

قتل عام

زندانیان

سیاسی



اسناد و گزارشهای مستند درباره هولناکترین جنایت رژیم خمینی  
به انضمام اسامی و مشخصات ۳۲۱۰ تن از زندانیان هجرت، قتل عام شده

# قتل عام

## زندانیان سیاسی

اسناد و گزارشهای مستند درباره  
هولناکترین جنایت رژیم خمینی

به انضمام

اسامی و مشخصات ۳۲۱۰ تن  
از زندانیان مجاهد قتل عام شده

www.KetabFarsi.com

\* قتل عام زندانیان سیاسی  
\* انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران  
\* تاریخ انتشار: مرداد ۱۳۷۸  
\* بهاء: معادل ۱۰ دلار

مسعود رجوی :

«اصلاً بحث این نیست که خمینی چند نفر را اعدام کرده، بحث این است که باید دید چه کسانی را باقی گذاشته است؟ مگر جنایتکاری خمینی حد و مرز می شناسد!؟ نه، اصلاً این طور نیست. با ددمنشی کامل، با رذالت و هرزگی غیرقابل تصور، بی محابا خون می ریزد. هیچ قاعده و قانون، هیچ نظم و نظام و هیچ حساب و کتابی را هم نمی فهمد. اگر کسی این را باور نکند اصلاً خمینی و رژیم خمینی و مزدوران و درّخیمان خمینی را نشناخته است.»

۲۳ آذر ۶۷





مقدمه

اسامی و مشخصات ۳۲۱۰ تن از زندانیان مجاهد قتل عام شده

پرده‌هایی از یک نسل کشی شقاوت آمیز

اعتراف سردمداران رژیم به قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی

اسامی تعدادی از دست‌اندرکاران و شکنجه‌گران در جریان قتل عام

نگاهی به وضعیت زندانیان پیش از قتل عام

سیزده گزارش مستند

یادی از قهرمانان سر به دار

کارزار جهانی



## مقدمه

مرداد ماه سال ۶۷ در تاریخ زندان و زندانی در رژیم خمینی از یاد نارفتنی است. از نخستین روزهای این ماه خمینی به یکی از فجیع ترین جنایات ضد بشری خود یعنی قتل عام زندانیان سیاسی دست زد.

زمینه های این کشتار بی رحمانه که یک توطئه سیاه برای یک نسل کشی آشکار بود و به دستور خمینی انجام گرفت از سالها قبل فراهم شده بود. از روزهای نخستین مرداد ماه یک قتل عام سراسری از زندانیان سیاسی به راه افتاد و تا چند ماه بعد ادامه یافت. هدف اصلی این کشتار از بین بردن زندانیان مجاهدی بود که طی سالیان با مقاومت قهرمانانه خود و تحمل سرفرازانه تمامی سختیها و شکنجه های قرون وسطایی دژخیمان برگی زرین از مقاومت و فدا در تاریخ انقلاب نوین میهنمان را رقم زده بودند. در این ایام سیاه هیأت های مرگ خمینی مرکب از سرسپرده ترین عناصر وزارت اطلاعات، دادستانی رژیم و مسئولان زندانها با تمهیدات و تدابیر شدید امنیتی، اجرای طرحی را که از سالها پیش در نظر داشتند و از چند ماه قبل از مرداد ۶۷ تدارکش را دیده و مقدماتش را آماده کرده بودند، به طور متمرکز آغاز کردند. آنان در به اصطلاح محاکمه یی که چند دقیقه بیشتر به درازا نمی کشید حکم به دار آویختن مجاهدین اسیر را صادر می کردند. بنا به شهادت شاهدانی که توانسته اند به نحوی از معرکه جان سالم به در برند هیأت مرگ تنها یک معیار داشت. مجاهدین اسیر هویت سازمانی و تشکیلاتی خود را چه بر زبان می آورند. «مجاهد» یا آن گونه که آنان می خواستند «منافق». اولین سؤال، تعیین کننده سرنوشت زندانی این بود. اما حتی کسانی که خود را مجاهد نمی نامیدند تأمین جانی نمی یافتند و سؤالات بعدی عاقبت آنها را در یک نقطه متوقف می کرد. اینجا بود که حکم به دار آویختن آنان با قساوتی مافوق تصور که با هیچ یک از موازین شناخته شده رفتار با اسیران و زندانیان قابل تطبیق نیست صادر می شد. تهران، و زندانهای همچون اوین و گوهردشت البته مرکز این کشتار



بودند. اما هیچ زندان و شهر و روستایی در امان نماند. هیأت مرگ به تک تک آنها سر زد و تکلیف مجاهدین اسیر را یکسره روشن کرد. آن چنان که پس از گذشت ۱۱ سال، هنوز هم ابعاد و اسرار این قتل عام هولناک در کم و کیف واقعی‌اش ناشناخته است. هنوز هزاران خانواده از سرنوشت فرزندان‌شان بی‌خبرند. هنوز رژیم آخوندها هیچ اطلاعی از سرنوشت هزاران زندانی سیاسی که نام و مشخصات‌شان در زندانها و دادگاههایش ثبت شده بود و محکومیت‌های مشخصی داشتند، به خانواده‌هایشان نداده است.

این کشتار فجیع و بی‌سابقه با حکم کتبی، دستورهای روزانه و نظارت مستقیم شخص خمینی صورت می‌گرفت. در سراسر هفته‌هایی که این قتل عام جریان داشت، تمام پاسداران و مسئولان زندان در آماده‌باش کامل به سر می‌بردند، تمام مرخصیها را لغو کرده بودند و جز یک خط تلفن که در اختیار «کمیسیون مرگ» قرار داشت، هیچ امکان ارتباطی دیگری وجود نداشت. به کارکنان اداری و نگهبانان و پاسداران دستور می‌دادند تا در حلق آویز زندانیان شرکت کنند و بر سروسینه شهیدان حلق آویز شده مشت بکوبند؛ تا هر کس چنان در این قساوتها شریک و آلوده باشد که اسرارشان را برملا نکند.

تنها معدودی از زندانیان که شاهد مستقیم صحنه‌این اعدامها بوده‌اند، جان به در برده‌اند. برخی از شاهدان در اثر روبه‌رو شدن با آن صحنه‌های فجیع تعادل روانی خود را از دست داده بودند و تا ماهها بعد قدرت سخن گفتن درباره‌آن را نداشته‌اند. تعداد انگشت‌شماری از این شاهدان توانستند از جهنم آخوندها خارج شوند و در مقابل مراجع بین‌المللی شهادت بدهند.

کثرت اعدامها چنان بود که از جمله هنگام حمل و نقل شهیدان به گورهای جمعی در حوالی علی‌آباد قم پیکر یکی از زنان مجاهد از وانتی که مملو از پیکرهای شهیدان بود بر زمین افتاد. پاسداران شماری از شاهدان را دستگیر و تهدید کرده بودند تا موضوع را در جایی نقل نکنند.

کتاب حاضر براساس اطلاعات و تحقیقات انجام شده در داخل کشور و استفاده از گزارشهای زندانیان ازبندبرسته تنظیم شده و شامل سه بخش است. بخش نخست اسامی و مشخصات ۳۲۱۰ زندانی مجاهد قتل عام شده را به انضمام ۲۰۱ عکس آنان در بر می‌گیرد. گردآوری این لیست طی سالیان اخیر صورت گرفته است. کاری دشوار و پرخطر که ضرورت رعایت مسائل امنیتی بازگویی آن را نامقدور می‌کند. همین اندازه اشاره کنیم که شماری از اسیران مجاهد و سایر هواداران مجاهدین که در کار جمع‌آوری و تکمیل این

اسامی و عکسها و گزارشها در داخل کشور شرکت داشتند، در این مسیر جان باخته اند. تا آن جا که تحقیقات و دسته بندی اسامی موجود و تطبیق آن با گزارشهای زندانیان از بندرسته نشان می دهد، شهیدانی که نامشان در این لیست آمده است:

۳۸ درصد حلق آویز شده اند، ۴۸ درصد را تیرباران کرده اند و ۱۴ درصد بقیه به صورتهای مختلف از جمله در اثر شدت شکنجه، زجرکش، انفجار در زندان و حلق آویز در ملاء عام به شهادت رسیده اند. شایان یادآوری است که هنوز هم رژیم از انبوه قربانیان انفجار مهیب آبان ماه ۶۷ در زندان اوین، هیچ نشانه یی به جای نداده است. گزارشهای متعدد حاکی از قتل عام تعداد بسیار زیادی مجاهد در این انفجار است. آمار واقعی شهیدانی که در اثر این نحوه اعدام جان باخته اند، نامشخص است.

از انبوه شهیدانی که در ملاء عام حلق آویز شدند، جز نام اندکی از آنها به دست نیامده است. گزارشهای متعددی که از حلق آویز کردن دسته های ۷ تا ۲۰ نفری مجاهدین از کرمانشاه و هرسین و ایلام و دزفول و گرمسار و ساوه و ورامین و کرج تا تبریز و مشهد و بندرعباس و ... رسیده، نشان می دهد که در زمستان سال ۶۷ بسیاری از زندانیان سیاسی را نیز با عنوان محکومان دادگاه مواد مخدر در ملاء عام به دار آویخته اند.

از شهیدان این لیست، ۳۵ درصد در تهران و به طور عمده در زندان اوین به شهادت رسیده اند. ۱۴ درصد در زندان گوهردشت و ۴۶ درصد دیگر در شهرستانهای سراسر کشور و محل شهادت ۵ درصد آنها نیز نامشخص است.

زندانیان از بندرسته، شواهدی ارائه می کنند که نشان می دهد در زندان گوهردشت تا ۲۵ شهریور ۶۷، حداکثر ۳۰۰ تن باقی مانده بودند که به اوین منتقل شدند. گزارشهای موثقی از انتقال ۸۶۰ جسد، از اوین به بهشت زهرا، تنها در روزهای ۲۲ تا ۲۶ مرداد ۶۷ در دست است. هم چنین در ۳ ابتدای زندان زنان اوین، ۸۰ درصد خواهران مجاهد را تا شهریور ۶۷ به دار آویخته یا تیرباران کرده اند.

این لیست هم چنین نشان می دهد که بیش از ۴۰ درصد شهیدان این لیست در فاصله کمتر از سه هفته در مرداد ماه ۶۷ اعدام شده اند.

در این لیست از آمار شهیدان آبان ۶۷، فقط نام ۳۳۴ تن ذکر شده است. حال آن که گزارشهای موثقی در دست است که نشان می دهد در این ماه، تنها در چند شهر از جمله، طی یک نوبت در زندان ارومیه ۴۰۰ تن، طی یک نوبت در زندان رشت بیش از ۲۵۰ تن، و طی یک نوبت در زندان مشهد ۸۴ تن اعدام شده اند.

از شهیدانی که نامشان در این لیست آمده است، رژیم آخوندها تنها از اعدام ۳۵۴ تن در رسانه هایش خبر داده است.

در میان این شهیدان، نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ ساله نیز دیده می شوند. نمونه هایی که از یک سو گواه وحشیگری آخوندهاست که حتی نوجوانان ۱۳ ساله را هم به زندان می اندازند و به دار می کشند و از سوی دیگر گواه بیداری، آگاهی و اراده استوار نسلی است که به هر قیمت در برابر این رژیم ایستاده است. از میان آنهایی که سنشان مشخص شده، ۲۵ درصد اسامی جوانان زیر ۲۵ سال را در برمی گیرد و ۵۸ درصد تا ۳۰ سال سن داشته اند. در میان آنان، جوانان بسیاری هم چون سعید دانیالی، احمدعلی وهاب زاده، مسعود دارابی از ۱۳ سالگی در زندان بوده اند. البته ۲۹ درصد اسامی این لیست سن شان مشخص نیست.

۲۰ تن از این شهیدان ۵۰ تا ۶۵ ساله بوده اند، که از جمله شامل ۲ مادر، یکی ۶۰ ساله از جهرم به نام سادات حسینی که در شیراز اعدام شده، و دیگری مادر شکری که پس از شهادت فرزندانش علیه رژیم دست به افشاگری زد و دستگیر شد. او را در حالی که بر اثر شکنجه به مرز فلج شدن رسیده بود، در قاتمشهر تیرباران کردند. دوتن از پدران سالخورده و دریادل از گیلان و مازندران، یکی کشاورز ۶۰ ساله، پدر حسین پور در آستانه اشرفیه که شیدای «مسعود» بود و محمد ابراهیم رجبی ۵۸ ساله، در گرگان که دخترش پروانه رجبی را در سال ۶۰ تیرباران کردند و از سال ۶۲ در زندان بود. امیر هوشنگ هادیخانلو از ارومیه در ۶۴ سالگی و پدری به نام مهدی فتاحی مغازه دار اهل اسلام آباد که به حمایت از فرزندان مجاهدش برخاسته بود؛ از آن جمله اند.

در میان این قهرمانان بسیاری چهره های مبارزاتی و مردمی می درخشند که تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

شماری از زندانیان سیاسی رژیم شاه هم چون اشرف احمدی، محمد گلپایگانی، غلامعلی رهبری، علی تاب، مهدی جلالیان و پرویز ذوالفقاری وجود دارند. شاهدان عینی گفته اند، در حالی که رژیم مدعی بوده است پرویز از زندان فرار کرده و خودش خودش را دار زده در سراسر بدن او جای سوزاندن با اتو دیده می شد و شکمش را نیز به صورت فجیعی دریده بودند. در میان این شهیدان، تنی چند از کاندیداهای انتخاباتی سال ۵۸ از جمله، زهره عین الیقین از اصفهان، فاطمه زارعی از شیراز و شهباز شهبازی، پیرو راستین مصدق و کاندیدای انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی در سال ۵۸ از رودسر و نخستین معاون استانداری گیلان در چند ماه اول پس از انقلاب که از سالها پیش

از انقلاب به مبارزه با دیکتاتوری شاه پیوسته بود؛ به چشم می خورد. او در ۶۰ سالگی به همراه فرزند مجاهدش علی شهبازی در مردادماه سال ۶۷ به شهادت رسید، فرزند دیگری نیز در سال ۶۰ تیرباران شده بود.

در میان پرسنل نظامی هوادار مجاهدین، باید از دلاورانی همچون سرهنگ میرفخرایی، سرگرد خلیل مینایی، سرگرد مقصودی و تکاور نیروی دریایی مرتضی میرمحمدی نام برد. همچنین شایسته است از محمد میرزاحمدی درجه دار پیشین شهربانی یاد کنیم که در سال ۵۳ از شهربانی استعفا نمود، در انقلاب بهمن ۵۷ فعالانه شرکت کرد، و در دوران خمینی نیز با تأمین سلاح و مهمات به یاری مجاهدین برخاست. غلامرضا میرزاحمدی پسر این پدر پاکباز، از فرماندهان واحدهای عملیاتی مجاهدین، در سال ۶۱ طی درگیری به شهادت رسید.

با آن که اطلاعات و مشخصات مربوط به شغل بخش اعظم این شهیدان کامل نیست، اما در میان آنان از همه اقشار مردم و صاحبان حرف و مشاغل گوناگون دیده می شوند. بخش عمده این شهیدان را دانشجویان، دانش آموزان و جوانان انقلابی تشکیل می دهند که تمام هستی خود را وقف مبارزه برای آزادی کرده و مجاهدت و مبارزه برای نجات خلق و میهنشان را برگزیده بودند. بسیاری از آنان قبل از اسارت در مدارس و دانشگاهها تحصیل می کرده اند.

یکی دیگر از نکاتی که از بررسی این لیست مشخص می شود تنوع شغلی شهیدان است. در میان شهیدان قتل عام سیاه سال ۶۷، از کارگر گرفته تا کشاورز و پیشه ور، صاحبان مشاغل آزاد، کارمندان کشوری و لشکری، پزشکان و کادر درمانی، افسران و پرسنل نظامی، کارشناسان فنی و اداری، صاحبان حرف و صنایع و معلمان و دبیران و استادان دانشگاه دیده می شود که خود نشان دهنده طیف گسترده اجتماعی حامیان مقاومت عادلانه میهنمان می باشد. از جمله دکتر حمیده سیاحی و دکتر معصومه (شورانگیز) کریمیان که به همراه خواهرش مهری در زندان اوین به شهادت رسید و دو پزشک از متخصصان ارزنده میهن به نامهای دکتر طبیبی نژاد، ۵۵ ساله و دکتر فیروز صارمی، ۶۰ ساله، متخصص بیماریهای سرطانی که آنها را در تبریز، درملاء عام به دار آویختند.

شماری از هنرمندان و قهرمانان آزاده ورزشی ایران، از جمله ابوالقاسم محمدی ارزنگی استاد موسیقی و آواز ایرانی؛ فروزان عبدی، عضو تیم ملی والیبال زنان ایران، مهشید (حسین) رزاقی قهرمان تیم ملی فوتبال امید ایران و جواد نصیری عضو تیم ملی شمشیربازی و دو ورزشکار محبوب و صاحب نام دیگری قاسم علی بستاک از اراک و

عباس خورشیدوش از همدان در زمره این شهیدانند.

در میان آنهایی که در این لیست تحصیلاتشان مشخص شده، ۱۵ درصدشان دارای مدارک تحصیلی دانشگاهی هستند.

از نظر پراکندگی جغرافیایی نیز در سراسر ایران هیچ روستا و شهر و استانی نیست که از چندتن تا چند صدتن در این حماسه پایداری میهنی در برابر ارتجاع خون آشام شهیدی تقدیم نکرده باشد. شهرهای بزرگی هم چون تبریز و ارومیه و رشت و لاهیجان و انزلی و آستانه و صومعه سرا و رودسر گیلان تا ساری و بابل و قائمشهر در مازندران و کرج و مشهد و سبزوار و سمنان و شاهرود و اصفهان و کاشان و کرمانشاه و همدان و زنجان و ایلام و مسجدسلیمان و اندیمشک و اهواز و آبادان و شیراز هر یک شهیدان بسیاری تقدیم کرده اند. شهیدان مناطقی چون فهلیان نورآباد ممسنی در جنوب ایران و هفشجان و سی سخت یاسوج در مرکز ایران و کوچصفهان در گیلان و گرگر جلفا در شمال غربی و روستاهای توابع بندرگز و ترکمن صحرا در شمال شرقی و پاوه و نقده و اشترینان در غرب ایران و زادگان روستاهای اطراف زابل و زاهدان و بندرعباس و بوشهر و بهبهان را در بر می گیرند.

در این لیست با بسیاری نامهای مشابه مواجه خواهید شد که اعضای یک خانواده بوده اند و تمام فرزندانشان را در این قتل عام فدا کرده اند اما اسامی کوچک شهیدان مشخص نیست. خانواده های حاجی اصفهانی جهرمی در شیراز، اردشیری در کازرون و قدیری در تبریز از آن جمله اند.

جای آن است که در یادواره این حماسه پرشکوه پایداری و شرف از خانواده هایی یاد کنیم که بعضی تا ۱۰ شهید و بعضی دیگر از ۳ تا ۵ شهید و شماری دیگر آخرین فرزند خود را نثار آزادی و سرفرازی خانواده بزرگ ایران کرده اند:

خانواده قهرمان شجاعی از شهرکرد، که در این لیست نامهای نسرين و مراد و قربان شجاعی را ملاحظه می کنید، تاکنون ۱۲ شهید تقدیم کرده است.

از خانواده احمدی اهل آبادان، فریبا و فرحناز و محمد، روز ۱۳ مرداد در اصفهان و منصور احمدی در شهریور ۶۷ در شیراز اعدام شدند.

از خانواده خسروآبادی در سبزوار، ۳ شهید به نامهای منصور و مسعود و طیبه در مرداد ماه سال ۶۷ تیرباران شدند. مجاهد شهید طیبه خسروآبادی دختر عموی این شهیدان است.

در مرداد ماه ۶۷، عصمت، فاطمه و حسین ادب آواز در همین جریان قتل عام در زندان

شیراز به استقبال جوخهٔ اعدام رفتند و به خواهر قهرمانشان، شهید مقدس گوهر ادب آواز پیوستند.

خواهر مجاهد اقدس همتی هفتمین شهید خانوادهٔ همتی از سمنان است که به همراه همسرش مجاهد شهید حسین مؤکدی در آبانماه ۶۷ در اوین تیرباران شد. پیش از آنها، در سال ۶۱، عباس همتی (فرمانده بابک، طراح و فرمانده مجازات انقلابی آخوند صدوقی امام جمعه و نمایندهٔ خمینی در یزد) را در ملاءعام تیرباران کرده بودند، فرزند دیگر خانواده، نعمت‌الله، را در سال ۶۳ به دار آویخته بودند. مریم‌السادات حسینی همسر عباس در حالی که باردار بود، در مهرماه ۶۱، حین درگیری مسلحانه با پاسداران در اراک به شهادت رسید. زهرا همتی از شهیدان عملیات بزرگ چلچراغ است و پدر خانواده حاج رضا همتی حین درگیری لفظی با پاسداران در مقابل زندان سگته کرد و به فرزندان مجاهدش پیوست.

با شهادت دکتر منصور حریری و محسن حریری، خانوادهٔ حریری از رشت، شهید به انقلاب مردم ایران تقدیم کردند.

در خانوادهٔ دیگری به نام حریری از زنجان، جعفر حریری از شهیدان آذرماه ۶۷، ششمین شهید این خانواده است.

احمد غلامی ششمین شهید خانوادهٔ غلامی از قائمشهر، حسین داوودی، ششمین شهید خانوادهٔ داوودی از بابل و علی اکبر ابراهیم‌پور ششمین شهید خانوادهٔ ابراهیم‌پور از گرگان هستند.

ابوالفضل و مینا هاشمیان از قزوین در قتل عام سال ۶۷ به برادرانشان، غلامحسین و مجتبی و حبیب پیوستند که در سالهای ۶۰ تا ۶۳ به شهادت رسیده بودند.

طهمورث رحیم‌نژاد، استاد دانشگاه، هفتمین شهید و تنها بازماندهٔ خانوادهٔ قهرمان رحیم‌نژاد در گرگان بود. پیش از او ته‌مین، ترانه، فریدون، عزیزالله و همسرش فریبا آجیلی در سالهای ۶۰ تا ۶۳ به شهادت رسیدند. ته‌مین رحیم‌نژاد و همسرش طه میرصادقی، از قهرمانان عاشورای ۱۹ بهمن ۶۰، بودند که در رکاب سردار خیابانی و اشرف شهیدان به شهادت رسیدند.

با حسین و مصطفی میرزایی از همدان، شمار قهرمانان شهید این خانواده به ۷ تن رسید. فرهنگ فدایی‌نیا، چهارمین شهید خانواده از اهواز، ناهید تحصیلی، چهارمین شهید خانواده از تهران، غلامرضا بزرگانفرد، چهارمین شهید خانواده از تهران، فخری آزموده

نکامی، چهارمین شهید خانواده از رشت و ... بسیار خانواده‌های دیگر، هر یک جلوه‌ی از رود خروشان خون شهیدان و سرمایه‌های آزادی و پیروزی انقلاب نوین مردم ایرانند.

فصل دوم کتاب به تحلیلی مستند از کشتار ۳۰ هزار زندانی مجاهد اختصاص یافته است. در این بخش سعی شده تا با استفاده از گزارشهای کتبی و شفاهی و مصاحبه با شاهدان فاجعه و هم چنین اطلاعاتی که از داخل کشور به دست آمده است تصویری هر چند ناقص اما واقعی از نسل کشی فجیع خمینی و جلادانش ارائه شود. در این راستا با تعداد زیادی از مجاهدین از بند رسته مصاحبه شده و بسیاری گزارشهای موثق از داخل کشور نیز گردآوری گردیده است. اما با وجود این باید اقرار کرد که تصویر ارائه شده بسیار ناقص است. چرا که به دلیل قتل عام گسترده در زندانهای مختلف و شیوه‌های عملکرد دژخیمان و نقل و انتقالهای گسترده اطلاعات رسیده محدود است. به خصوص اطلاعات رسیده از وضعیت و کم و کیف کشتارها در شهرستانها بسیار ناقص است. زیرا در بسیاری از شهرستانها چنان کشتاری انجام شده که حتی یک مجاهد نیز جان به در نبرده است. به عنوان مثال یک گزارش از مشهد حکایت از ۱۵۹ اعدام در یک شب می‌کند. مطابق گزارشهای دیگر دژخیمان خمینی تنها در شب عید غدیر آن سال، ۳۵۰ نفر را به دار آویخته‌اند. یکی از جلادان زندان وکیل آباد در یک تماس تلفنی به مرکز گزارش داده است: «موجودی مشهد تمام شد». وضعیت در شهرستانهای دیگر نیز به همین قرار بوده است. در گزارشی از شیراز آمده است: «وقتی خبر کشتارها به مردم و خانواده‌های اسیران رسید به زندان مراجعه کردیم. جلادان گفتند: "آیا انتظار دارید به شما نقل و نبات بدهیم؟ ما در یک روز، یک جا ۸۶۰ نفر را کشتیم. شما هم اگر مجلس ختم بگیریید خانه‌تان را با بلدوزر صاف می‌کنیم"». گزارشهای رسیده از اصفهان نیز حاکی از اعدامهای بسیار است. در یک گزارش دیگر صحبت از ۲ هزار اعدام کرده‌اند. در گیلان نیز مردم به یکدیگر خبر می‌داده‌اند که ۳ هزار نفر اعدام شده‌اند. این شایعات خود مبین گستردگی و وسعت اعدامهاست. گزارشهای دیگری از سایر شهرستانها در دست است که نشان می‌دهد: در شاهرود در یک گور جمعی اجساد ۶۵ نفر پیدا شده است، در گچساران در یک نوبت ۳۰ نفر را اعدام کرده‌اند، در سنقر ۱۵ نفر، در خرم آباد (در آبان ماه) ۱۵۰ نفر، در قائمشهر (در آبان ماه) ۷۰ نفر، در ابهر و خرمدره ۱۴ نفر، در کازرون در یک نوبت ۱۱ نفر و در یک نوبت دیگر ۲۵ نفر، در اراک ۲۳ نفر و در همدان ۳۷ نفر اعدام شده‌اند.

با وجود این گزارشهای به دست آمده همگی حاکی از مقاومت قهرمانانه زندانیان است. از جمله در یک گزارش از دزفول آمده است: «حسین اکسیر معلم روستای سیاه منصور دزفول از مجاهدینی بود که در مقاومت در زندان یونسکو شهره خاص و عام بود. دژخیمان به او می گویند اگر از گذشته ات اظهار ندامت کنی عفو خواهی شد و او با دلاوری پاسخ می دهد: "اگر دستم باز شود بزرگترین عفو را من به شما خواهم داد و همگیتان را به جهنم خواهم فرستاد". بار دیگر دژخیمی به او می گوید: "اگر توبه کنی مورد بخشش واقع خواهی شد" و حسین قهرمان که سرشار از عشق به مردمش بود پاسخ می دهد: "گناهان من وقتی بخشیده می شود که یک سلاح به من بدهید تا مزدورانی را که دانش آموزان معصوم را بر روی میدانهای مین می فرستند اعدام کنم".»

در گزارشی که در باره مظاهر حاجی محمدی از زندان بابل موجود می باشد، آمده است: «او را در حالی به دادگاه بردند که بر اثر شدت شکنجه ها حالت طبیعی خود را از دست داده بود و به صورت یک بیمار روانی در زندان به سر می برد. مظاهر شبها آن چنان سرش را به دیوار سلول می کوبید که تمام دیوار از خون سرش رنگین شده بود. او در تمام مدت بیماری خود فریاد می زد: "خمینی، خمینی است. هیچ کس نمی تواند جای او را بگیرد". او را با همین حال به دادگاه می برند و از او می خواهند که توبه کند. اما او با دلیری و استواری بی مانندی می گفت: "من مدتهاست که منتظر شهادت هستم". و با این حرف شهادتی پرافتخار را برای خود می پذیرد. حبیب، برادر مظاهر، نیز از جمله تیرباران شدگان است.»

به هر حال، و به رغم دلایل امنیتی و کمبود اطلاعات ما از گستره جنایات دژخیمان خمینی در شهرستانها، در این فصل سعی شده است فضای واقعی کشتارها به خواننده ارائه شود.

در فصل سوم برخی از اعترافات سران رژیم را در باره قتل عامها عینا نقل کرده ایم که به خوبی میزان و ابعاد اعدامها را نشان می دهد. در فصل چهارم اسامی تعدادی از دست اندرکاران و شکنجه گران در جریان قتل عام از میان گزارشهای دریافتی گردآوری شده است. در فصل پنجم به فضای عمومی زندانها قبل از شروع قتل عامها اشاره شده و سپس در فصل ششم به گزارشهای مستقیم شاهدان عینی فاجعه پرداخته شده است. در این فصل ۱۳ گزارش مستند از اوین و گوهردشت آورده شده که نویسندگان هر یک از زاویه ای به مسئله نگاه کرده اند. نویسندگان گزارشها در گزارشهای خود مشاهدات عینی



خود را نوشته اند. این گزارشها به عنوان اسنادی معتبر، روشنگر بسیاری از مسائل بوده و افشاگر بسیاری از دست اندرکاران و مجریان حکم ضد بشری خمینی می باشند.

فصل هفتم به یادهایی از آخرین لحظات قهرمانان سر به دار اختصاص داده شده است.

و فصل آخر کتاب حاضر به فعالیتهای بین المللی مقاومت و کارزار جهانی برای متوقف کردن اعدامهای گسترده اختصاص یافته است.

از همان روزها و ماههای اول قتل عام مقاومت ایران در سطح بین المللی فعالیت افشاگرانه بسیار گسترده‌یی را آغاز کرد. مقاومت ایران کلیه مراجع و سازمانهای حقوق بشری را در جریان جنایات رژیم در زندانها قرار داد. علاوه بر آن هواداران مقاومت در خارج کشور دست به اعتصاب غذا زده، آکسیونهای افشاگرانه متعددی را به راه انداختند. رهبر مقاومت، برادر مجاهد مسعود رجوی در مصاحبه‌یی که در ۲۴ آذر ۶۷ با رادیو صدای مجاهد داشت اعلام کرد: «اصلاً بحث این نیست که خمینی چند نفر را اعدام کرده، بحث این است که باید دید چه کسانی را باقی گذاشته است؟ مگر جنایتکاری خمینی حد و مرز می شناسد؟! نه، اصلاً این طور نیست. با ددمنشی کامل، با رذالت و هرزگی غیر قابل تصور، بی محابا خون می ریزد. هیچ قاعده و قانون، هیچ نظم و نظام و هیچ حساب و کتابی را هم نمی فهمد. اگر کسی این را باور نکند اصلاً خمینی و رژیم خمینی و مزدوران و دژخیمان خمینی را نشناخته است. این جانی پست فطرت اگر غیر از این می بود یک روز هم نمی توانست حکومت کند. اجازه بدهید در اینجا صمیمانه ترین و دردمندانه ترین تسلیتها را به خانواده شهیدانمان، در سراسر کشور تقدیم کنم. مخصوصاً به مادرها و پدرهایشان. و به مادرهایشان بگویم که رحمت بر آن شیر پاک شما باد! و به خواهرها و برادرهایشان بگویم که رزمندگان ارتش آزادی و دیگر برادران و خواهران شهیدان هوشیار و بیدارند، انتقام آنها را از خمینی خواهند گرفت و رژیمش را سرنگون خواهند کرد. این خونهای پاک جوشیدن آغاز خواهد کرد.

هر شب ستاره‌یی به زمین می کشند و باز این آسمان غم زده غرق ستاره‌هاست

خمینی نتوانسته و نخواهد توانست این شعله را خاموش کند... دور نیست روزی که انتقام

خون تک تک این شهیدان، این سرفرازترین فرزندان و زنان و مردان این آب و خاک، از

خمینی و دژخیماننش گرفته شود. مبادا فکر کنید که این خونها نخواهد جوشید، مبادا فکر

کنید که خمینی می تواند به سادگی از روی اینها عبور کند، نه، هرگز این طور نیست...»

به دنبال این رهنمودها بود که مقاومت ایران یک کارزار گسترده جهانی را آغاز کرد.

کارزاری که البته طی سالیان همچنان ادامه یافته است.

اکنون، پس از ۱۱ سال که از آن جنایت بزرگ ضد بشری می‌گذرد، هنوز که هنوز است ابعاد و زوایای بسیاری مکتوم و ناگفته باقی مانده است که وظیفه ما، و تک تک ایرانیان آزاده و میهن پرست، است که در راستای کشف و افشای آنان بکوشیم. اما آن چه که مهم است این است که به خاطر داشته باشیم تا این رژیم ضدبشری حاکمیت دارد این قبیل جنایات به صورت عملکرد ماهوی آن ادامه خواهد یافت. همچنان که واقعیت فراز و نشیبهای سیاسی دوران اخیر نیز نشان داده است هیچ یک از جناحها و باندهای درونی رژیم قادر نخواهند بود قدمی در راستای افشای قتل عام سیاه سال ۶۷ بردارند. مدعیان شیاد و ریاکار «جامعه مدنی» و «قانونگرایی» همچنان که در عمل نشان داده اند بخشی از تمامیت رژیمی هستند که سراپا فاسد، شقی، و مرتجع و ضدبشری است. به همین دلیل است که تا کنون نیز از طرف آنان نه تنها هیچ کلامی درباره این جنایت فجیع و هولناک گفته نشده است، و نه تنها هیچ یک از عاملان و مجریان آن به دادگاه احضار نشده و به مجازات نرسیده اند، که درست برعکس آخوند خاتمی، وزیر ارشاد آن زمان به ریاست جمهوری ارتجاع رسیده و عضو اصلی کمیسیون مرگ آن، آخوند شوشتری، نیز در پست وزارت دادگستری به جنایت ادامه می‌دهد. در حالی که اگر آخوند خاتمی شیاد و دجال اندکی صداقت می‌داشت بایستی برای اثبات مدعای خود هم که شده پاسخی که یکی از شهیدان قتل عام به جلادان داده است را تکرار می‌کرد. پاسخی که مجاهد قهرمان رضا آفرند در زندان بابل به دژخیمان داده بود. در یکی از گزارشهای رسیده از بابل آمده است: «مقاومت‌های قهرمانانه مجاهد شهید رضا آفرند در زندان بابل دژخیمان را در بن بست قرار داده بود. بارها او را شکنجه کردند تا وادار به تسلیمش کنند. اما او هر بار سرفرازتر از گذشته از زیر شکنجه بیرون آمد. عاقبت دژخیمان زبون با سرشکستگی تمام از در حيله درآمدند و به او می‌گویند که شکنجه گران وی اشتباه کرده و حالا همه چیز تغییر کرده است، و از او می‌پرسند: «ما چه کاری بکنیم تا تو دست از هواداری از سازمان برداری و باور کنی ما تغییر کرده ایم؟» و این مجاهد قهرمان با هوشیاری و صراحت پاسخ می‌دهد: «اگر راست می‌گویید آخوندی را که بی‌جهت من را محاکمه کرده بیاورید و اعدام کنید تا باورم شود که تغییری در شما به وجود آمده است».





حلق آویز زندانیان سیاسی در ملاءعام



تصویری از یکی از گورهای جمعی کشف شده





گورهای جمعی زندانیان قتل عام شده در منطقه خاوران واقع در جنوب تهران



تصویری از یک گور جمعی زندانیان سیاسی شهید در اهواز





اسامی و مشخصات

۳۲۱۰ تن از زندانیان

مجاهد قتل عام شده

www.KitaboSunnat.com





ردیف	نام خانوادگی	نام	محل تولد	سن	تحصیلات	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۰۰۰۱	آبادی	بهمن	تهران	۳۰	لیسانس	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۰۲	آبادی	(مرد)	تهران	۲۷	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۰۳	آبسری	دوستعلی	پلدختر	۰	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	پلدختر لرستان	تیرباران
۰۰۰۴	آجودانی	اسماعیل		۲۷		۶۷,۰۰,۰۰	شاهرود	حلق آویز
۰۰۰۵	آجینی	سوهان		۰		۶۷,۰۰,۰۰		تیرباران
۰۰۰۶	آدی شیرین پور	علی	اردبیل	۲۴	دانش آموز	۶۷,۰۰,۰۰	اردبیل	تیرباران
۰۰۰۷	آذر	مختار	داراب فارس	۲۷	دانشجو	۶۷,۰۸,۲۶	عادل آباد	تیرباران
۰۰۰۸	آذرش گرگانی	علی	تهران	۲۷	دانش آموز	۶۷,۰۵,۱۲	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۰۹	آذرکیوان	انوشه	تهران	۲۶	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۱۰	آذرتنگ	داوود	زنجان	۳۰	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۱۱	آذری	داور		۰		۶۷,۰۰,۰۰	تهران	اعدام
۰۰۱۲	آذری	داوود		۰		۶۷,۰۶,۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۱۳	آرامته	مجید		۰		۶۷,۱۰,۰۰	شیراز	تیرباران
۰۰۱۴	آرام	مجیدی		۲۵		۶۷,۰۰,۰۰	تهران	حلق آویز
۰۰۱۵	آرامین	سیاوش	تهران	۰	دانشجو	۶۷,۰۰,۰۰	اوین	اعدام
۰۰۱۶	آرمند	محرم	تبریز	۰		۶۷,۰۶,۰۰	تبریز	تیرباران
۰۰۱۷	آرمیان	محمود	تهران	۲۶	متوسطه	۶۷,۰۵,۱۲	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۱۸	آرنک	علی	تهران	۲۷	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۱۹	آریانزاد	محسن		۰		۶۷,۰۰,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۲۰	آریان	حشمت الله		۳۱		۶۷,۰۹,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۲۱	آرین	بیژن	تهران	۲۲	دانش آموز	۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۲۲	آزاد	رحیم	قائم شهر	۲۳	دیپلم	۶۷,۱۲,۰۰	بابل	تیرباران
۰۰۲۳	آزاد آبکناری	مظاهر	آبکنار انزلی	۲۷	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	رشت	تیرباران
۰۰۲۴	آزادگان	رحیم	اصفهان	۲۵	دیپلم	۶۷,۰۵,۱۳	اصفهان	تیرباران
۰۰۲۵	آزادمنش	محمد رضا ورامین		۲۴	دانش آموز	۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز

ردیف	نام خانوادگی	نام	محل تولد	سن	تحصیلات	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۰۰۲۶	آزاد مهر	صفر	اسلام آباد	۳۰	دانشجو	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۲۷	آزاده	حسن	رشت	۲۵	دانش آموز	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۲۸	آزادخواه	رحیم	همایون شهر	۲۷	دیپلم	۶۷,۰۵,۱۳	اصفهان	تیرباران
۰۰۲۹	آزم	یوسف	لاهیجان	۲۵	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۳۰	آزموده	علیرضا	تهران	۳۱	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۳۱	آزموده لکامی	فخری	رشت	۳۲	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	رشت	تیرباران
۰۰۳۲	آزینی	محمود	تهران	۲۵	متوسطه	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۳۳	آخ	احمد	اندیمشک	۲۸	دانش آموز	۶۷,۰۵,۱۱	دزفول	تیرباران
۰۰۳۴	آسویا	جعفر		۴۰	دیپلم	۶۷,۰۸,۰۰		اعدام
۰۰۳۵	آسیابان	حسین	کاشان	۲۸	دانشجو	۶۷,۰۰,۰۰	اصفهان	تیرباران
۰۰۳۶	آسیابانی	خرو	خوی	۳۰	دانشجو	۶۷,۰۷,۰۰	اورمیه	تیرباران
۰۰۳۷	آشتیانی	علی	تهران	۲۰	دیپلم	۶۷,۰۷,۰۷	اوین	تیرباران
۰۰۳۸	آشوری	محمد	شاهرود	۲۵	متوسطه	۶۷,۰۶,۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۳۹	آغا جاری	محمد		۰		۶۷,۰۰,۰۰	تهران	اعدام
۰۰۴۰	آغداغی	مجتبی	تبریز	۲۵	دیپلم	۶۷,۰۵,۲۳	تبریز	تیرباران
۰۰۴۱	آفرند	رضا	بابل	۲۶	متوسطه	۶۷,۰۵,۰۰	ساری	تیرباران
۰۰۴۲	آقابزرگی	حسین	آستانه اشرفیه	۲۸	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۴۳	آقابزرگی	مجید	لاهیجان	۰		۶۷,۰۵,۰۰	لاهیجان	اعدام
۰۰۴۴	آقاپور	جعفر	بناب	۳۳	لیسانس	۶۷,۰۰,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۴۵	آنا حسینی	رضا		۲۰	دانش آموز	۶۷,۰۵,۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۴۶	آناخانی	ابوالقاسم (سعید)	اراک	۲۴	متوسطه	۶۷,۰۰,۰۰	اراک	تیرباران
۰۰۴۷	آقانور	شهناز		۲۷	دانشجو	۶۷,۰۰,۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۴۸	آقایان	فرح	اصفهان	۲۸	دانشجو	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۴۹	آقایان	امیر	شاهرود	۲۲	دانش آموز	۶۷,۱۰,۰۰	شاهرود	تیرباران
۰۰۵۰	آقایان	عبدالعزیز	لارستان	۳۹		۶۷,۰۹,۰۰	شیراز	تیرباران

ردیف	نام خانوادگی	نام	محل تولد	سن	تحصیلات	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۰۰۵۱	آقایان	عبدالوهاب	لارستان	۲۳		۶۷,۰۹,۰۰	لار	تیرباران
۰۰۵۲	آقای	مجید	بهبهان	۲۷	دانشجو	۶۷,۰۸,۰۰	بهبهان	تیرباران
۰۰۵۳	آگاه	علی		۲۲	متوسطه	۶۷,۰۷,۲۸	مشهد	حلق آویز
۰۰۵۴	آل اسحاق	مهدی	قم	۲۵	دیپلم	۶۷,۱۱,۰۰	قم	تیرباران
۰۰۵۵	آل شفیع	مصطفی		۰		۶۷,۰۰,۰۰		تیرباران
۰۰۵۶	آملی	احمد		۰		۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۵۷	آموزگار	رضا	فسا	۳۴	دیپلم	۶۷,۰۷,۱۸	عادل آباد	تیرباران
۰۰۵۸	آموزگار	علیرضا	فا	۲۹	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	شیراز	حلق آویز
۰۰۵۹	آموزگار	محمد	فسا	۳۴	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	عادل آباد	تیرباران
۰۰۶۰	آموزگار	مهری		۰		۶۷,۰۰,۰۰	عادل آباد	اعدام
۰۰۶۱	آموزگار	نوید		۲۶	دانشجو	۶۷,۰۵,۲۵	مشهد	حلق آویز
۰۰۶۲	آموزگار	علی	شیراز	۳۴	دیپلم	۶۷,۰۹,۰۸	شیراز	تیرباران
۰۰۶۳	آهن چی	(زن)	مشهد	۰		۶۷,۰۵,۰۰	مشهد	تیرباران
۰۰۶۴	آهنگ	سعید		۲۵	متوسطه	۶۷,۰۸,۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۶۵	آهنگر	جواد		۰		۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۶۶	آیت الله زاده	شیرازی رضیه	۳۶	لیسانس		۶۷,۰۸,۱۰	اوین	حلق آویز
۰۰۶۷	آیت اللهی	(زن)				۶۷,۰۹,۰۰	شیراز	اعدام
۰۰۶۸	آینه	یوسف	تهران	۲۴	دانش آموز	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۶۹	ابدی		شیراز	۰		۶۷,۰۰,۰۰	شیراز	تیرباران
۰۰۷۰	ابراهیم پور	علی اکبر	گرگان	۲۹	فوق دیپلم	۶۷,۰۸,۰۳	گرگان	تیرباران
۰۰۷۱	ابراهیم نیا	فرهاد	نوشهر	۲۲		۶۷,۰۶,۰۰	نوشهر	تیرباران
۰۰۷۲	ابراهیمی	اصغر		۳۰	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۷۳	ابراهیمی	جلال	سنقر کلیایی	۲۸	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	تهران	اعدام
۰۰۷۴	ابراهیمی	جعفر		۰		۶۷,۰۰,۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۷۵	ابراهیمی	حسن	تهران	۲۵	دانش آموز	۶۷,۰۰,۰۰	اوین	تیرباران

ردیف	نام خانوادگی	نام	محل تولد	سن	تحصیلات	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۰۰۷۶	ابراهیمی	حمید	شاهرود	۰		۶۷,۰۹,۰۰	شاهرود	تیرباران
۰۰۷۷	ابراهیمی	سعید	سنقرکلیایی	۲۷	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	تهران	اعدام
۰۰۷۸	ابراهیمی	کریم	تهران	۲۳	دانش آموز	۶۷,۰۰,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۷۹	ابراهیمی	ناصر	تهران	۲۰	دانش آموز	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۸۰	ابراهیمی سواره	علی	تهران	۲۷	متوسطه	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۸۱	ابراهیمی گودرزی	عزیزالله	اشترینان	۳۰	دانشجو	۶۷,۰۵,۰۸	خرم آباد	حلق آویز
۰۰۸۲	ابراهیمی نژاد بلوچی	بهمن	رشت	۳۲	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۸	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۸۳	ابراهیمیان	حمید	شاهرود	۳۰	دانشجوی	۶۷,۰۰,۰۰	اوین	تیرباران
۰۰۸۴	ابراهیمیان	هادی	شاهرود	۲۳	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	شاهرود	تیرباران
۰۰۸۵	ابطحی	مجتبی	اصفهان	۳۱	لیسانس	۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۸۶	ابوتراب	اصغر		۲۳		۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۸۷	ابوتراب (ترابی)	سعید		۲۸	دانشجو	۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۸۸	اتابکی	مصطفی		۲۶	دیپلم	۶۷,۰۶,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۸۹	اتراک	فرخزاد	اصفهان	۲۱	دانش آموز	۶۷,۰۶,۰۱	اصفهان	تیرباران
۰۰۹۰	اتراک	فرهاد	اصفهان	۳۱	دانشجو	۶۷,۰۵,۱۲	گوهردشت	حلق آویز
۰۰۹۱	اتراک	علی	تهران	۲۰	دیپلم	۶۷,۰۵,۱۳	اصفهان	تیرباران
۰۰۹۲	اثنی عشری	(مرد)		۰	طلبه	۶۷,۰۶,۰۰	تهران	تیرباران
۰۰۹۳	احترامی	سید مهدی	بهبهان	۰	دانشجو	۶۷,۰۷,۰۰	اهواز	تیرباران
۰۰۹۴	احدی	(مرد)	اندیمشک	۲۰	دانش آموز	۶۷,۰۰,۰۰	دزفول	تیرباران
۰۰۹۵	احسانی	رضا	مشهد	۰		۶۷,۰۵,۰۰	مشهد	تیرباران
۰۰۹۶	احسانی	مسعود	نیریز	۳۰	فوق دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	عادل آباد	تیرباران
۰۰۹۷	احنی	داوود	تهران	۲۶	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۰۹۸	احمد نژاد	فرشید		۰		۶۷,۰۶,۰۰		تیرباران
۰۰۹۹	احمدزاده	اسماعیل		۳۳	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	بوشهر	اعدام
۰۱۰۰	احمدزاده	آیه	تهران	۲۷	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	اوین	حلق آویز

ردیف	نام خانوادگی	نام	محل تولد	سن	تحصیلات	تاریخ شهادت	محل شهادت	نحوه شهادت
۰۱۰۱	احمدزاده	محمد رضا آبکنار		۲۵	متوسطه	۶۷,۰۵,۰۰	رشت	تیرباران
۰۱۰۲	احمدی	احمد	شیراز	۲۴	دیپلم	۶۷,۰۵,۱۳	اصفهان	تیرباران
۰۱۰۳	احمدی	احمد	گرمار	۲۷	دیپلم	۶۷,۱۰,۰۰	گرمار	اعدام
۰۱۰۴	احمدی	اصغر		۰		۶۷,۰۰,۰۰		اعدام
۰۱۰۵	احمدی	حمید	مشهد	۲۳	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	مشهد	حلق آویز
۰۱۰۶	احمدی	حمید		۳۱		۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز
۰۱۰۷	احمدی	علی	شهری			۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۱۰۸	احمدی	علی	مشهد	۲۲	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	مشهد	حلق آویز
۰۱۰۹	احمدی	فرحناز	آبادان	۲۰	دانش آموز	۶۷,۰۵,۱۳	اصفهان	تیرباران
۰۱۱۰	احمدی	فریا	آبادان	۲۲	دانش آموز	۶۷,۰۵,۱۳	اصفهان	تیرباران
۰۱۱۱	احمدی	محمد	آبادان	۳۲	دیپلم	۶۷,۰۵,۱۳	اصفهان	تیرباران
۰۱۱۲	احمدی	محمد	تهران	۲۴	متوسطه	۶۷,۰۵,۰۸	مشهد	حلق آویز
۰۱۱۳	احمدی	محمد رضا گرمسار		۲۵	دیپلم	۶۷,۰۸,۰۰	سمنان	تیرباران
۰۱۱۴	احمدی	منصور	آبادان	۲۶	دیپلم	۶۷,۰۶,۰۰	شیراز	تیرباران
۰۱۱۵	احمدی	مهدی	تهران	۲۵	دانشجو	۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز
۰۱۱۶	احمدی	نادر			دیپلم	۶۷,۰۵,۱۳	اصفهان	حلق آویز
۰۱۱۷	احمدی	ناصر	تهران	۳۶	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۰	اوین	حلق آویز
۰۱۱۸	احمدی	هوشنگ	اسدآبادهمدان	۳۱	دیپلم	۶۷,۰۸,۰۰	همدان	تیرباران
۰۱۱۹	احمدی	حسن	تهران	۲۴	دیپلم	۶۷,۱۲,۰۰	اوین	تیرباران
۰۱۲۰	احمدی	عبدالله	بوشهر	۳۰	دیپلم	۶۷,۰۰,۰۰	بوشهر	اعدام
۰۱۲۱	احمدی	(مرد)		۰		۶۷,۰۹,۰۰	تهران	تیرباران
۰۱۲۲	احمدی	علون آبادی اشرف السادات تهران		۴۷	دیپلم	۶۷,۰۵,۰۹	اوین	حلق آویز
۰۱۲۳	احمدی قطبی	نصیر		۲۴	دانش آموز	۶۷,۰۰,۰۰	مشهد	تیرباران
۰۱۲۴	احمدی وند	مقصود	تبریز	۳۹	سیکل	۶۷,۰۵,۰۰	تبریز	حلق آویز
۰۱۲۵	احمدیان	فرامرز	بابل	۳۲	دانشجو	۶۷,۰۵,۰۰	گوهردشت	حلق آویز